

دیدهبان منطقه

شماره ششم

مرکز تحلیل
راهبردی و بین الملل



الله الرحمن الرحيم

فهرست

- ۶ اسرائیل به ترکیه درباره حرکت به سمت جنوب سوریه هشدار داد
- ۷ ارتفاعات علی الطاهر به نقطه کانونی جنگ اسرائیل و حزب الله تبدیل شده است
- ۸ طرح خلع سلاح شبه نظامیان عراق؛ شکاف داخلی و تلاش ایران برای جلوگیری از آن
- ۹ جایگزین کردن آمریکا با چین؟ آیا امارات در حال متنوع سازی شرکای خود است
- ۱۰ بریتانیا سیاست خود درباره شهرک های کرانه باختری را بازتنظیم می کند
- ۱۳ توافق دمشق و نیروهای دموکراتیک سوریه محاسبات اسرائیل در سوریه را پیچیده می کند
- ۱۵ نتانیا هو: ما عقب نشینی نخواهیم کرد و به خلع سلاح نوار غزه ادامه خواهیم داد

فهرست

-
- ۱۷ نظرسنجی‌ها نشان می‌دهد که بلوک طرفدار
نتانياهو در حال برابری با مخالفان است
- ۱۹ بحران اقتصادی در تشکیلات خودگردان
فلسطین
- ۲۱ هیچ راه حل واقعی برای غزه بجز مهاجرت
فلسطینیان وجود ندارد
- ۲۳ امنیت از طریق اقتصاد: زیرساخت‌های
منطقه‌ای به عنوان اهرمی برای ثبات
- ۲۵ گاز و صلح: آیا تجارت می‌تواند مناقشه بین
مصر و اسرائیل را مهار کند؟
- ۲۷ دیده‌بان: تحلیل کلی منطقه
-

سخن سردبیر

غرب آسیا در حال عبور از یکی از مهم‌ترین مقاطع بازآرایی ژئوپلیتیکی خود است. آنچه در این شماره می‌خوانیم، مجموعه‌ای از تحولات پراکنده و جدا از یکدیگر نیست؛ از سوریه و لبنان تا عراق، غزه، کرانه باختری، اردن و مصر، نشانه‌های یک کشمکش بزرگ‌تر بر سر آینده نظم منطقه‌ای در حال آشکار شدن است. ایالات متحده و رژیم صهیونیستی همچنان از قدرت نظامی، اقتصادی و سیاسی قابل توجهی برخوردارند، اما توانایی آنها برای طراحی و تحمیل یک نظم یک‌جانبه در منطقه، بیش از گذشته با محدودیت مواجه شده است. در سوی دیگر، بازیگران منطقه‌ای نیز دیگر صرفاً در چارچوب نظم مطلوب واشنگتن تعریف نمی‌شوند و هر یک در حال بازتعریف حوزه منافع و عمق راهبردی خود هستند.

سوریه نمونه روشنی از این وضعیت جدید است. تلاش رژیم صهیونیستی برای ایجاد یک محیط امنیتی مطلوب در جنوب سوریه، همزمان با تلاش برای حفظ اهرم‌های نفوذ در شمال و شرق این کشور، در شرایطی با حضور و تحرک فزاینده ترکیه و تقویت جایگاه دولت مرکزی سوریه مواجه شده است. توافق دمشق و نیروهای دموکراتیک سوریه نیز نشان می‌دهد که پروژه بهره‌برداری دائمی از شکاف‌های داخلی سوریه الزاماً نمی‌تواند مطابق محاسبات رژیم پیش برود. مسئله مهم‌تر آن است که سوریه دیگر صحنه‌ای با یک معادله ساده میان ایران و رژیم نیست؛ بلکه به عرصه رقابت چندلایه‌ای تبدیل شده که در آن ترکیه، آمریکا، روسیه، دولت دمشق و دیگر بازیگران منطقه‌ای، هر یک به دنبال سهم خود از نظم آینده‌اند. این پیچیده‌تر شدن محیط، ظرفیت رژیم برای مهندسی یک جانبه تحولات سوریه را کاهش می‌دهد.

در لبنان و عراق نیز تلاش برای خلع سلاح مقاومت را باید فراتر از یک برنامه امنیتی یا حقوقی دید. فشار برای انتقال انحصار سلاح به دولت، بخشی از پروژه بزرگ‌تری است که می‌کوشد ساختارهای مقاومت را از محیط سیاسی و امنیتی منطقه حذف یا محدود کند. اما تجربه چند دهه گذشته نشان داده است که مقاومت صرفاً در سلاح خلاصه نمی‌شود؛ مقاومت یک پدیده ریشه‌دار اجتماعی، سیاسی و امنیتی است که در متن جغرافیا و تاریخ منطقه شکل گرفته است. از همین رو، محدود کردن بخشی از توان نظامی آن لزوماً به معنای پایان ظرفیت مقاومت نیست. تداوم مناقشه در جنوب لبنان، حتی در شرایطی که بخش‌هایی از جبهه در وضعیت آتش‌بس قرار دارند، خود نشان می‌دهد که مسئله اصلی تنها کنترل یک ارتفاع یا یک مجموعه زیرساخت نیست؛ مسئله بر سر این است که چه کسی امنیت و آینده سیاسی جنوب لبنان را تعریف خواهد کرد. در فلسطین، این منازعه چهره عریان‌تری پیدا کرده است. استمرار کنترل نظامی غزه، سخن گفتن از مهاجرت



فلسطینیان و تلاش برای تثبیت واقعیت‌های جدید سرزمینی نشان می‌دهد که پروژه صهیونیستی همچنان می‌کوشد دستاوردهای نظامی را به تغییرات پایدار جغرافیایی و سیاسی تبدیل کند. با این حال، هرچه فشار نظامی افزایش یافته، مسئله فلسطین بیش از گذشته از یک موضوع صرفاً امنیتی برای رژیم خارج شده و به یک مسئله سیاسی و بین‌المللی تبدیل شده است. همزمان، فشارهای فزاینده اروپا بر شهرک‌سازی و اقدامات اقتصادی علیه فعالیت‌های شهرک‌نشینی نشان می‌دهد که هزینه سیاسی سیاست‌های توسعه طلبانه رژیم در حال افزایش است. این به معنای فروپاشی حمایت غرب از رژیم نیست؛ اما شکاف میان حمایت امنیتی از رژیم و پذیرش سیاست‌های سرزمینی آن، شکافی واقعی و رو به گسترش است.

در سطحی دیگر، اقتصاد و زیرساخت به بخشی از میدان رقابت راهبردی تبدیل شده‌اند. گاز مصر، آب اردن، کریدورهای تجاری، IMEC و پیوندهای انرژی و ترانزیتی، همگی نشان می‌دهند که نظم منطقه‌ای آینده تنها در میدان جنگ تعیین نخواهد شد. واشنگتن و تل‌آویو تلاش می‌کنند وابستگی‌های اقتصادی و زیرساختی را به شبکه‌ای از اهرم‌های سیاسی و امنیتی تبدیل کنند؛ اما همین وابستگی‌ها می‌توانند در شرایط تغییر موازنه قدرت، به ابزار چانه‌زنی متقابل نیز بدل شوند. در کنار آن، حرکت برخی شرکای سنتی آمریکا به سوی تنوع بخشی به روابط خود با چین و دیگر قدرت‌ها، نشانه‌ای از آن است که منطقه به تدریج از الگوی وابستگی انحصاری فاصله می‌گیرد. این روند الزاماً به معنای پیروزی یک قدرت جدید یا شکل‌گیری یک بلوک واحد نیست؛ بلکه بیش از هر چیز نشانه ظهور محیطی چندقطبی‌تر، سیال‌تر و دشوارتر برای مدیریت از بیرون است.

شماره ششم را باید در همین افق خواند: مقاومت اگرچه با فشار، فرسایش و عقب‌نشینی‌های مقطعی روبه‌رو است، اما از معادله منطقه حذف نشده است. در مقابل، پروژه آمریکایی - صهیونیستی نیز با وجود برتری نظامی و برخورداری از متحدان قدرتمند، برای تبدیل این برتری به یک نظم پایدار با موانع جدی مواجه است. از سوریه تا لبنان، از عراق تا فلسطین و از مصر و اردن تا خلیج فارس، مسئله اصلی همچنان بر سر شکل آینده منطقه است: منطقه‌ای که آیا باید بر پایه اراده قدرت‌های خارجی و برتری یک‌جانبه رژیم صهیونیستی سازمان یابد، یا بر اساس موازنه‌ای جدید که در آن دولت‌ها و نیروهای منطقه‌ای قدرت بیشتری برای تعیین سرنوشت خود داشته باشند. آنچه در این شماره پیش روی خواننده قرار می‌گیرد، تلاشی است برای دیدن این تحولات در همین قاب بزرگ‌تر؛ قابی که در آن مقاومت نه یک متغیر حاشیه‌ای، بلکه یکی از نیروهای مؤثر در شکل دهی به نظم در حال ظهور غرب آسیاست.



اسرائیل به ترکیه درباره حرکت به سمت جنوب سوریه هشدار داد؛ اما ترکیه این کار را انجام داد

پس از آنکه اسرائیل در سوریه علیه یک پایگاه حمله کرد و عملاً برای پیشروی ترکیه به سمت جنوب خط قرمز تعیین کرد، نیروهای ترکیه در نهایت وارد دیرالزور شدند و برای عبور غیرنظامیان از فرات یک پل موقت ایجاد کردند. حضور نیروهای ترکیه با پشتیبانی پهپادها و همکاری نیروهای سوری انجام شده است. این مسئله از منظر ژئوپلیتیک بسیار مهم است؛ سوریه دیگر صرفاً عرصه تقابل اسرائیل و ایران نیست. اکنون ترکیه نیز به عنوان یک قدرت نظامی منطقه‌ای در حال تثبیت حوزه نفوذ خود در سوریه است. همین مسئله اسرائیل را با یک معمای جدی مواجه می‌کند؛ آیا باید همزمان با ایران، حزب الله و نیروهای دیگر، وارد رویارویی با ترکیه نیز بشود؟



منبع: کمیته فلسطینی تاریخ: ۹ شهریور ۱۴۰۵

برچسب: رژیم صهیونیستی، سوریه و ترکیه

تحلیل

نقطه مهم برای تحلیل مقاومت این است که راهبرد رژیم برای تبدیل سوریه به عمق استراتژیک کنترل شده خود، با محدودیت‌های جدید روبه‌رو شده است. ترکیه، برخلاف ایران، عضو ناتو و دارای رابطه گسترده با غرب است و همین موضوع کار رژیم را دشوارتر می‌کند. در نتیجه، حتی اگر محور مقاومت در سوریه نسبت به گذشته ضعیف‌تر شده باشد، خلأ ایجاد شده الزاماً به سلطه رژیم منجر نشده و سایر قدرت‌های منطقه‌ای سعی در پر کردن آن دارند. این خود نشانه‌ای از پیچیده‌تر شدن نظم منطقه‌ای و کاهش امکان مهندسی یک‌جانبه آن توسط رژیم و آمریکا است.



♦ ارتفاعات علی الطاهر به نقطه قانونی جنگ اسرائیل و حزب الله تبدیل شده است

ارتفاع علی الطاهر در جنوب لبنان، با وجود مساحت نه چندان زیاد، به دلیل موقعیت جغرافیایی و آنچه اسرائیل درباره زیرساخت های حزب الله در زیر آن مطرح می کند، به یکی از نقاط اصلی درگیری تبدیل شده است. اسرائیل و حزب الله همچنان در این منطقه درگیرند، در حالی که آمریکا در حال میانجیگری میان لبنان و اسرائیل است. با وجود برقراری آتش بس در بخش عمده لبنان، درگیری در این ارتفاع ادامه دارد و آمریکا خواستار واگذاری این منطقه به ارتش لبنان در چارچوب طرح بزرگ تر خلع سلاح حزب الله و برچیدن زیرساخت های آن است. این مسئله نشان می دهد «خلع سلاح مقاومت» صرفاً یک بحث سیاسی نیست؛ بلکه به شدت با کنترل جغرافیایی جنوب لبنان گره خورده است.



منبع: المانیتور تاریخ: ۱۱ شهریور ۱۴۰۵

برچسب: رژیم صهیونیستی، خلع سلاح، علی الطاهر و لبنان

تحلیل

نقطه ضعف راهبرد رژیم این است که تلاش برای تبدیل خلع سلاح حزب الله به یک مسئله صرفاً فنی و دولتی، با واقعیت اجتماعی-امنیتی جنوب لبنان برخورد می کند. مقاومت در این چارچوب صرفاً مجموعه ای از سلاح ها نیست، بلکه شبکه ای سیاسی، اجتماعی و امنیتی است. بنابراین حتی اگر بخشی از زیرساخت نظامی آن محدود شود، تبدیل این امر به یک «پیروزی راهبردی نهایی» برای رژیم بسیار دشوار خواهد بود. ادامه درگیری در یک نقطه محدود پس از آتش بس نیز نشانه ای از همین مسئله است.



♦ طرح خلع سلاح شبه نظامیان عراق؛ شکاف داخلی و تلاش ایران برای جلوگیری از آن

این تحلیل از فشار آمریکا بر دولت عراق برای خلع سلاح گروه‌های مسلح نزدیک به ایران صحبت می‌کند. دولت عراق برای اجرای طرح خود ضرب‌الاجلی تا ۳۰ سپتامبر تعیین کرده و هدف اعلامی آن انتقال انحصار سلاح به نیروهای رسمی دولت است. نویسنده تأکید می‌کند که میان گروه‌های مختلف اختلاف وجود دارد؛ بخشی از گروه‌ها حاضر به همکاری هستند اما گروه‌های نزدیک‌تر به ایران مقاومت می‌کنند.

این روند عراق را در کنار لبنان و تلاش برای خلع سلاح حزب‌الله قرار می‌دهد. یعنی در نگاه بخشی از دستگاه راهبردی اسرائیل، یک پروژه منطقه‌ای بزرگ‌تر در حال شکل‌گیری است؛ تقویت دولت‌های مرکزی و حذف یا محدود کردن نیروهای مسلح خارج از کنترل دولت.



تاریخ: ۱۰ شهریور ۱۴۰۵

منبع: Inss

برچسب: عراق و خلع سلاح

تحلیل

تحلیل INSS خود ناخواسته نشان می‌دهد که مسئله مقاومت برای آمریکا و رژیم آنقدر جدی است که برای تغییر آن باید وارد مهندسی سیاسی دولت‌های منطقه شوند. این یعنی مقاومت همچنان یک متغیر ساختاری است، نه یک بازیگر حاشیه‌ای. از طرف دیگر، تبدیل عراق و لبنان به پروژه‌های خلع سلاح تحت فشار خارجی می‌تواند واکنش اجتماعی و سیاسی ایجاد کند و نتیجه معکوس داشته باشد. بنابراین ممکن است واشنگتن در کوتاه‌مدت ظرفیت نظامی مقاومت را محدود کند، اما در بلندمدت با مسئله مشروعیت و حاکمیت ملی مواجه شود.



♦ جایگزین کردن آمریکا با چین؟ آیا امارات در حال متنوع سازی شرکای خود است

موضوع اصلی تحلیل، چهارمین رزمایش مشترک هوایی امارات و چین در چهار سال اخیر است. این اتفاق به معنای جایگزینی آمریکا با چین نیست؛ آمریکا همچنان ستون اصلی امنیت امارات، به خصوص در حوزه پدافند هوایی، اطلاعات و سامانه های پیشرفته است. اما ابوظبی همزمان در حال تنوع بخشی استراتژیک است تا وابستگی انحصاری خود به واشنگتن را کاهش دهد.

این موضوع برای اسرائیل بسیار مهم است؛ زیرا یکی از ستون های اصلی معماری منطقه ای مورد نظر اسرائیل، همکاری با کشورهای خلیج فارس در چارچوب شبکه تحت حمایت آمریکاست. ورود چین به حوزه های دفاعی، فناوری و امنیتی این انحصار را کاهش می دهد.



تاریخ: ۱۰ شهریور ۱۴۰۵

منبع: Inss

برچسب: عراق و خلع سلاح

تحلیل

اگر از منظر افول نظم تک قطبی نگاه کنیم، این تحول بسیار مهم است. حتی متحدان سنتی آمریکا دیگر حاضر نیستند تمام تخم مرغ های امنیتی و اقتصادی خود را در سبد واشنگتن بگذارند. البته این الزاماً به معنای پیوستن امارات به محور مقاومت و حتی نزدیک شدن به آن نیست؛ بلکه معنای عمیق تر آن چندقطبی شدن محیط استراتژیک منطقه است. هرچه وابستگی کشورهای عربی به چین، روسیه و حتی کشورهای نوظهور بیشتر شود، توان آمریکا و رژیم برای طراحی یک نظم منطقه ای یک جانبه کاهش پیدا می کند.



♦ بریتانیا سیاست خود درباره شهرک‌های کرانه باختری را بازتنظیم می‌کند

وزیر خارجه بریتانیا، اد میلیبند، اعلام کرده دولت جدید این کشور قصد دارد در هفته‌های آینده یک بسته جامع شامل تحریم‌های اقتصادی و اقدامات دیگر برای جلوگیری از گسترش شهرک‌های اسرائیلی در کرانه باختری ارائه کند. او گفته بریتانیا نیازمند «بازتنظیم جامع» سیاست خود در قبال کرانه باختری است. این موضوع را باید از تحریم کل اسرائیل تفکیک کرد. هدف فعلی عمدتاً شهرک‌ها، شرکت‌ها و فعالیت‌های مرتبط با توسعه آنها است؛ اما از نظر سیاسی اهمیت آن بسیار بزرگ‌تر است، زیرا می‌تواند زمینه را برای اقدامات گسترده‌تر اروپایی فراهم کند.



منبع: Jewish Telegraphic Agency تاریخ: ۱۰ شهریور ۱۴۰۵

برچسب: شهرک‌های اسرائیلی، کرانه باختری و تحریم

تحلیل

این یکی از مهم‌ترین نشانه‌های فرسایش بخشی از اجماع غربی پیرامون رژیم است. البته هنوز نمی‌توان گفت اروپا از رژیم فاصله کامل گرفته؛ زیرا همزمان قراردادهای دفاعی و فناوری با رژیم ادامه دارد. اما شکاف میان «حمایت امنیتی از رژیم» و «مخالفت با سیاست شهرک‌سازی و الحاق» در حال افزایش است. برای محور مقاومت، این شکاف مهم است؛ زیرا نشان می‌دهد سیاست‌های رژیم حتی در داخل اردوگاه غرب نیز هزینه سیاسی فزاینده‌ای ایجاد می‌کند.



♦ وزیر خارجه فرانسه خواستار ممنوعیت ورود کالاهای شهرک‌های اسرائیلی به اتحادیه اروپا شد

وزیر خارجه فرانسه، ژان نوئل بارو، اعلام کرده فرانسه از اعمال تحریم‌های جدید علیه اسرائیل در ارتباط با شهرک‌های کرانه باختری حمایت می‌کند و خواستار ممنوعیت اتحادیه اروپا برای کالاهای تولید یا عرضه شده از سوی اسرائیلی‌ها در این مناطق شده است. این تحول زمانی مهم‌تر می‌شود که در کنار اقدام بریتانیا قرار گیرد. در این صورت دیگر با یک تصمیم منفرد مواجه نیستیم، بلکه می‌توان از شکل‌گیری فشار اروپایی هماهنگ‌تر صحبت کرد.



تاریخ: ۱۰ شهریور ۱۴۰۵

منبع: اسرائیل امروز

برچسب: فرانسه، شهرک‌های اسرائیلی و تحریم

تحلیل

از منظر راهبردی، این روند می‌تواند یکی از مهم‌ترین نقاط فشار غیرنظامی بر اسرائیل باشد. مقاومت نظامی در میدان تنها یک وجه منازعه است؛ وجه دیگر هزینه‌مند کردن پروژه شهرک‌سازی و الحاق است. اگر فشار از سوی اروپا به سمت محدودیت سرمایه‌گذاری، بیمه، تجارت و فناوری حرکت کند، هزینه راهبردی سیاست توسعه سرزمینی اسرائیل افزایش می‌یابد. البته هنوز فاصله قابل توجهی میان «تحریم شهرک‌ها» و «تحریم اسرائیل» وجود دارد و نباید این دو را یکی گرفت.



اسموتریچ: وزارت دارایی اسرائیل در حال آماده‌سازی اقدامات «بسیار دردناک» علیه کشورهای تحریم‌کننده اسرائیل است

«بتزالل اسموتریچ» اعلام کرده وزارت دارایی اسرائیل در حال آماده‌سازی اقدامات متقابل علیه کشورهای است که قصد تحریم اسرائیل دارند. این اظهارات پس از اعلام سیاست جدید بریتانیا درباره شهرک‌های کرانه باختری مطرح شد. اهمیت این خبر این است که واکنش اسرائیل نشان می‌دهد مسئله تحریم‌ها دیگر صرفاً یک موضوع تبلیغاتی نیست؛ در حال تبدیل شدن به یک مسئله اقتصادی-راهبردی واقعی برای دولت اسرائیل است.



تاریخ: ۱۱ شهریور ۱۴۰۵

منبع: تایمز اسرائیل

برچسب: شهرک‌سازی، بریتانیا و کرانه باختری

تحلیل

وقتی رژیم مجبور می‌شود درباره اقدامات متقابل اقتصادی علیه دولت‌های غربی صحبت کند، می‌توان فهمید که فشار خارجی برایش جدی شده است. البته رژیم هنوز ابزارهای قابل توجهی دارد، به خصوص در فناوری، امنیت سایبری، صنایع دفاعی و روابط اقتصادی. اما اگر تحریم‌ها به شکل شبکه‌ای گسترش یابد، همین نقاط قوت می‌توانند به عرصه فشار متقابل تبدیل شوند.



♦ توافق دمشق و نیروهای دموکراتیک سوریه محاسبات اسرائیل در سوریه را پیچیده می‌کند

روزنامه اسرائیلی هاآرتص روز سه‌شنبه، ۱ سپتامبر ۲۰۲۶، گزارش داد که توافق بین دولت سوریه و نیروهای دموکراتیک سوریه (SDF) استراتژی اسرائیل در سوریه را تضعیف می‌کند.

این روزنامه نوشت که ادغام SDF در نهادهای دولتی سوریه، موقعیت دولت دمشق را تقویت می‌کند و اهرمی را که اسرائیل روی آن حساب می‌کرد، به ویژه استراتژی «بهره‌برداری از اختلافات داخلی» کاهش می‌دهد. این روزنامه خاطرنشان کرد که این توافق در زمانی حاصل شد که واشنگتن به روشنی اعلام کرده بود که می‌خواهد سوریه متحد را حفظ کند و شاهد تجزیه این کشور نباشد.

هاآرتص خاطرنشان کرد که اسرائیل مناطق تحت کنترل نیروهای دموکراتیک سوریه را به عنوان وسیله‌ای برای مقابله با نفوذ ترکیه و اعمال نفوذ بر تحولات سوریه، علاوه بر استفاده بالقوه از آنها برای نظارت بر فعالیت‌های ایران و حزب الله، در نظر گرفته است. برخی از ناظران معتقدند که از زمان سقوط رژیم اسد در دسامبر ۲۰۲۴، اسرائیل بخش عمده‌ای از تلاش‌های خود را بر جنوب سوریه برای ایجاد یک کمر بند امنیتی برای محافظت از مرزهای خود متمرکز کرده است، در حالی که از نفوذ خود در آنجا به عنوان اهرمی در مذاکرات و تفاهمات پشت پرده با ترکیه بر سر منافع رقابتی و حوزه‌های نفوذ در چشم‌انداز به سرعت در حال تغییر سوریه استفاده می‌کند.



تاریخ: ۱۰ شهریور ۱۴۰۵

منبع: welattv

برچسب: اسرائیل، غرب آسیا، سوریه و ائتلاف



تحلیل

توافق دولت سوریه با نیروهای دموکراتیک سوریه (قسد) که به ادغام این نیروها در نهادهای دولتی انجامیده، یک تغییر راهبردی در معادلات سوریه محسوب می‌شود که رژیم صهیونیستی را از یکی از مهم‌ترین اهرم‌های نفوذ خود در این کشور محروم کرده است. تا پیش از این، تل‌آویو با بهره‌گیری از شکاف‌های داخلی و حمایت ضمنی از مناطق تحت کنترل قسد (به ویژه در شرق فرات)، در تلاش بود تا ضمن مهار نفوذ ترکیه در شمال سوریه، از این مناطق به عنوان پایگاه نظارتی بر فعالیت‌های ایران و حزب الله و همچنین اهرمی در مذاکرات پشت پرده با آنکارا استفاده کند. با این حال، ادغام قسد در ساختار دولت مرکزی که با حمایت صریح آمریکا و با هدف «حفظ سوریه متحد» صورت گرفته، عملاً این گزینه‌های راهبردی را از دسترس رژیم صهیونیستی خارج کرده و به تقویت جایگاه دمشق در نظم جدید سوریه انجامیده است. این تحول در حالی رخ داده که اسرائیل بخش عمده‌ای از تلاش‌های خود را بر ایجاد کمربند امنیتی در جنوب سوریه متمرکز کرده و از آن به عنوان اهرمی در رقابت با ترکیه بر سر حوزه‌های نفوذ استفاده می‌کند؛ اما توافق دمشق-قسد، معادلات شمال را نیز به نفع دولت مرکزی تغییر داده و فضای مانور رژیم صهیونی را در سوریه به طور قابل توجهی محدود کرده است.



♦ نتانياهو: ما عقب نشینی نخواهیم کرد و به خلع سلاح نوار غزه ادامه خواهیم داد

بنیامین نتانياهو، نخست وزیر اسرائیل، روز چهارشنبه با هدف انجام ارزیابی امنیتی از وضعیت عملیاتی در منطقه، از نوار غزه بازدید میدانی کرد.

منابع آگاه اعلام کردند که این بازدید بر بررسی آخرین نتایج امنیتی، به ویژه اعلام دستگیری رئیس دستگاه امنیت داخلی جنبش حماس در نوار غزه، متمرکز بوده است. دفتر نخست وزیری ادعا کرد که این اقدام بخشی از تلاش های اشغالگران برای تضعیف ساختارهای اداری و امنیتی مقاومت فلسطین در تمام مناطق است. نتانياهو در اظهاراتی که از منطقه موسوم به «خط زرد» که مرز بین محل استقرار نیروهای اشغالگر و مناطقی است که هنوز تحت مدیریت مقاومت هستند، ایراد کرد، تأکید کرد که تل آویو قصد عقب نشینی از نوار غزه را ندارد. او تصریح کرد که نیروهای اسرائیلی موقعیت فعلی خود را برای تضمین کنترل کامل بر این منطقه و جلوگیری از هرگونه تغییر در واقعیت امنیتی حفظ خواهند کرد.

نتانياهو تأکید کرد که ارتش اشغالگر در حال حاضر حدود ۶۰ درصد از خاک نوار غزه را در کنترل دارد و خاطرنشان کرد که عملیات نظامی در آنجا متوقف نخواهد شد. او همچنین از فرصت استفاده کرد و به مخالفان سیاسی خود، به ویژه بنی گانتز، حمله کرد و بر مخالفت قاطع خود با آنچه که او درخواست های «تسلیم و عقب نشینی» نامید و قبلاً مطرح شده بود، تأکید کرد.

در مورد اهداف آینده تجاوز، نخست وزیر اشغالگران تصریح کرد که گام های بعدی شامل افزایش فعالیت میدانی با هدف خلع سلاح کامل نوار غزه خواهد بود. او خلع سلاح حماس را تنها تضمینی دانست که نوار غزه در آینده تهدید امنیتی برای شهرک ها و شهرهای اسرائیل ایجاد نخواهد کرد. این اظهارات در حالی مطرح می شود که خطوط مقدم میدانی شاهد درگیری های مداوم است و رده سیاسی اسرائیل بر ادامه فشار نظامی برای دستیابی به دستاوردهای سیاسی اصرار دارد. این مواضع، سرسختی اشغالگران را در برابر هرگونه ابتکار عمل بین المللی که خواستار عقب نشینی کامل و آتش بس در نوار غزه محاصره شده است، تأیید می کند. اسرائیل از نوار فلسطین عقب نشینی نخواهد کرد و نیروهای ما منطقه را کنترل می کنند و در خط زرد پایدار خواهند ماند.



تاریخ: ۱۰ شهریور ۱۴۰۵

منبع: alquds

برچسب: اسرائیل، غزه و عقب نشینی



تحلیل

بازدید میدانی نتانیاهاو از نوار غزه و تأکید بر تداوم کنترل نظامی بر ۶۰ درصد از این منطقه و عدم عقب نشینی از «خط زرد»، در واقع اعلام رسمی سیاست «الحاق تدریجی» و تغییر واقعیت‌های جغرافیایی غزه از طریق ایجاد کمربند امنیتی دائمی است که با ادبیات «خلع سلاح کامل حماس» توجیه می‌شود. این موضع‌گیری در شرایطی مطرح می‌شود که اسرائیل با فشارهای فزاینده بین‌المللی برای توقف جنگ و عقب‌نشینی مواجه است و نتانیاهاو با نمایش قدرت میدانی و حمله به مخالفان داخلی (به ویژه گانتس که خواستار خروج تدریجی است)، در تلاش است تا ضمن تثبیت پایگاه رأی راست افراطی در آستانه انتخابات، هرگونه ابتکار عمل بین‌المللی برای آتش‌بس را بی‌اثر کند. تأکید بر «خط زرد» به عنوان مرز جدایی ناپذیر، نشان از عزم تل‌آویو برای حفظ دستاوردهای نظامی به عنوان اهرم فشار در مذاکرات آینده و جلوگیری از بازگشت حماس به معادلات قدرت در غزه دارد، اما این استراتژی در بلندمدت با چالش‌هایی چون ادامه درگیری‌های میدانی، تلفات نظامی و اقتصادی و تشدید انزوای بین‌المللی روبه‌رو خواهد بود که می‌تواند به فرسایشی‌تر شدن بحران برای اسرائیل منجر شود.



◆ نظرسنجی نشان می دهد که بلوک طرفدار نتانیا هو در حال برابری با مخالفان است

: نظرسنجی کانال ۱۳ نشان داد که اگر انتخابات ۲۷ اکتبر امروز برگزار شود، بلوک های طرفدار و مخالف نتانیا هو هر کدام ۵۳ کرسی را به دست خواهند آورد که هشت کرسی کمتر از اکثریت ۶۱ کرسی است. احزاب عرب ۱۴ کرسی را در اختیار داشتند.

این نتیجه تغییر قابل توجهی نسبت به نظرسنجی قبلی این شبکه در هفته گذشته نشان می دهد که مخالفان با نسبت ۵۷ به ۴۸ از احزاب طرفدار نتانیا هو پیشی می گیرند و احزاب عرب ۱۵ کرسی را به خود اختصاص می دهند. این تغییر عمدتاً به دلیل ورود دو حزب راست گرای طرفدار نتانیا هو به کنست بود: حزب «مردم اسرائیل» به رهبری اوفر وینتر با چهار کرسی و ادغام احزاب راست افراطی «صهیونیسم مذهبی» و «زهوت» با شش کرسی. علاوه بر این، حزب لیکود نتانیا هو فاصله خود را با پیشتاز انتخابات، حزب مخالف یاشار به رهبری گادی آیزنکوت، کاهش داد. هفته گذشته، کانال ۱۳ دریافت که یاشار ۲۴ کرسی و لیکود ۱۹ کرسی را به دست خواهد آورد. با این حال، این هفته پیش بینی می شد که یاشار ۲۲ کرسی را به دست آورد، تنها یک کرسی بیشتر از ۲۱ کرسی لیکود. پیوستن یوآو سگالوویتز، نماینده سابق یهودی مجلس، به حزب عرب رعام، عملکرد آن در نظرسنجی ها را که پنج کرسی بود، تغییر نداد. اما فهرست مشترک که عمدتاً عربی است، در نظرسنجی های اخیر رو به افزایش بوده و در نظرسنجی جدید به ۹ کرسی رسیده و بلوک اپوزیسیون صهیونیستی را تضعیف کرده است.



تاریخ: ۱۲ شهریور ۱۴۰۵

منبع: timesofisrael

برچسب: اسرائیل، انتخابات، احزاب و سیاست داخلی



تحلیل

نتایج جدیدترین نظرسنجی کانال ۱۳ اسرائیل نشان از بازگشت به وضعیت بن بست سیاسی پیش از جنگ دارد؛ جایی که بلوک های موافق و مخالف نتانیا هو با کسب ۵۳ کرسی در برابر ۵۳ کرسی، عملاً در نقطه تساوی قرار گرفته اند و احزاب عربی با ۱۴ کرسی، نقش «تعیین کننده نهایی» در تشکیل دولت آینده را پیدا کرده اند. آنچه در این نظرسنجی بیش از هر چیز جلب توجه می کند، عقب نشینی محسوس حزب «یاشار» به رهبری گادی آیزنکوت و کاهش فاصله آن با لیکود (۲۲ در برابر ۲۱ کرسی) است که نشان از بازگشت نسبی اعتماد به نتانیا هو پس از بازدید میدانی از غزه و نمایش «مدیریت امنیتی» دارد، هرچند او همچنان در نظرسنجی ها از آیزنکوت عقب تر است. ورود دو حزب راست افراطی «مردم اسرائیل» به رهبری اوفر وینتر و ادغام «صهیونیسم مذهبی» با «زهوت» (مجموعاً ۱۰ کرسی) به بلوک طرفدار نتانیا هو، نشان از جبهه بندی مجدد در جناح راست و تلاش برای جبران ریزش های احتمالی در آستانه آستانه انتخاباتی دارد؛ اما نکته کلیدی آنکه با وجود این ائتلاف سازی ها، هیچ یک از دو بلوک به اکثریت ۶۱ کرسی دست نمی یابند و احزاب عربی (به ویژه فهرست مشترک با ۹ کرسی و رعام با ۵ کرسی) بار دیگر در موقعیت «شاه کلید» ائتلاف سازی قرار می گیرند. این وضعیت، سناریوی تشکیل دولت ائتلافی با مشارکت احزاب عربی را به عنوان یک گزینه جدی بر سر میز مذاکرات قرار می دهد که می تواند به تغییری بنیادین در ساختار قدرت اسرائیل منجر شود و هراس جریان های راست افراطی را از «دولت چپ گرا با احزاب عربی» بیش از پیش افزایش دهد.



♦ بحران اقتصادی در تشکیلات خودگردان فلسطین در آخرین لحظه و پس از آنکه بانک دیسکانت قطع روابط را به تعویق انداخت، مهار شد

مقامات اسرائیلی و تشکیلات خودگردان فلسطین به روزنامه تایمز اسرائیل گفتند، پس از آنکه بانک تخفیف موافقت کرد طرح خود برای توقف ارائه خدمات بانکی کارگزاری به مؤسسات مالی فلسطینی را در بحبوحه فشارهای بین المللی به تعویق بیندازد، فعلاً از بحران اقتصادی در تشکیلات خودگردان فلسطین جلوگیری شده است. اوایل تابستان امسال، بانک تخفیف به بانک های فلسطینی اطلاع داد که از اول سپتامبر ارائه این خدمات را که برای واردات و صادرات کالا به و از کرانه باختری ضروری است، متوقف خواهد کرد. پس از مذاکرات فشرده با بانک اسرائیل - و در بحبوحه فشارهای سنگین ایالات متحده و اتحادیه اروپا - بانک تخفیف موافقت کرد که تصمیم خود را تا ۳۱ دسامبر به تعویق بیندازد.

بانک های دیسکانت و هاپوالیم تنها بانک های اسرائیل هستند که خدمات بانکی کارگزاری ارائه می دهند و از این طریق کرانه باختری را به اقتصاد جهانی متصل می کنند. بانک هاپوالیم همچنین در اول اکتبر بانک های فلسطینی را از تصمیم خود برای قطع خدمات مطلع کرد.

یک منبع در یکی از بانک ها گفت که انتظار می رود بانک هاپوالیم نیز این اقدام را تا پایان سال ۲۰۲۶ به تعویق بیندازد، اما هنوز تصمیم نهایی در این مورد گرفته نشده است. این بانک ها دولت اسرائیل را به دلیل تصمیم خود برای قطع خدمات سرزنش کردند و توضیح دادند که حدود یک دهه پیش به آنها وعده داده شده بود که یک نهاد مالی جدید برای به عهده گرفتن ارائه خدمات بانکی کارگزاری برای بانک های فلسطینی تأسیس خواهد شد. با این حال، دولت های متوالی اسرائیل در این مورد تعلل کرده اند و در عوض، وزرای دارایی نامه های غرامت را امضا کرده اند که برای محافظت از دیسکانت و هاپوالیم در برابر احتمال مواجهه قانونی طراحی شده است.

اسموتریچ، وزیر دارایی، به عنوان بخشی از مجموعه ای از اقدامات طراحی شده برای تضعیف تشکیلات خودگردان فلسطین، شروع به بررسی مجدد این سیاست کرده است. در طول سال گذشته، او نامه های غرامتی را امضا کرده است که هر بار فقط برای دو هفته اعتبار داشتند. به دنبال فشارهای دولت ترامپ، اسموتریچ اواخر ماه گذشته موافقت کرد که نامه های غرامتی را برای دیکسانت و پوالیم امضا کند که تا پایان سال معتبر باشند، زمانی که ممکن است پس از انتخابات کنست در ۲۷ اکتبر، دولتی با خصومت کمتر نسبت به تشکیلات خودگردان فلسطین روی کار بیاید. در این



مرحله، بانک‌های اسرائیلی دیگر صبر خود را از دست داده بودند و به همتایان فلسطینی خود اطلاع دادند که با این وجود، ارائه خدمات بانکی کارگزاری را در هفته‌های آینده متوقف خواهند کرد.



تاریخ: ۹ شهریور ۱۴۰۵

منبع: zman

برچسب: اسرائیل، فلسطین و بحران اقتصادی

تحلیل

تصمیم بانک‌های اسرائیلی (دیسکانت و هاپوالیم) برای توقف خدمات بانکی کارگزاری به مؤسسات مالی فلسطینی که با تعویق تا پایان سال ۲۰۲۶ و تحت فشار سنگین آمریکا و اتحادیه اروپا همراه شده، در واقع تلاشی برای اعمال فشار اقتصادی حداکثری بر تشکیلات خودگردان فلسطین از طریق قطع حلقه اتصال کرانه باختری به اقتصاد جهانی است. این اقدام که ریشه در وعده‌های دولت‌های متوالی اسرائیل برای ایجاد نهاد مالی جایگزین (که هرگز محقق نشده) دارد، در عمل به معنای آن است که اسرائیل با بهره‌گیری از وابستگی کامل بانک‌های فلسطینی به سیستم بانکی خود، توانسته اقتصاد کرانه باختری را به گروگان سیاست‌های توسعه طلبانه خود بگیرد و هرگونه فشار بر این اقتصاد را به ابزاری برای تضعیف تشکیلات خودگردان تبدیل کند.

در این میان، نقش اسموتریچ، وزیر دارایی اسرائیل، به عنوان طراح اصلی این فشارها، و امضای نامه‌های غرامت دو هفته‌ای که تنها برای محافظت از بانک‌های اسرائیلی در برابر پیگرد قانونی طراحی شده، نشان از یک استراتژی عمدی برای «مدیریت بحران» به جای «حل آن» دارد. تعویق موقت این تصمیم تا پایان سال و پس از انتخابات کنست، بیانگر آن است که اسرائیل این برگه فشار را به عنوان اهرمی در مذاکرات سیاسی آینده و حتی برای تأثیرگذاری بر ترکیب دولت آینده (که ممکن است خصومت کمتری با تشکیلات خودگردان داشته باشد) نگه داشته است. با این حال، این بازی با آتش اقتصادی، حتی با تعویق موقت، می‌تواند به بی‌ثباتی فزاینده در کرانه باختری و افزایش تنش‌های میدانی منجر شود که در نهایت هزینه‌های امنیتی و سیاسی سنگینی را بر اسرائیل تحمیل خواهد کرد.



◆ هیچ راه حل واقعی برای غزه بجز مهاجرت فلسطینیان وجود ندارد

وزیر دفاع اسرائیل، اسرائیل کاتز، درباره غزه: هیچ راه حل واقعی برای غزه در نهایت بدون مهاجرت وجود ندارد. به هر حال، ۸۰ درصد می خواهند مهاجرت کنند؛ این موضوع به طور مداوم در نظرسنجی ها بررسی می شود. حماس به آنها اجازه نمی دهد، و هیچ کشوری در جهان وجود ندارد که آنها را بپذیرد. ما کاملاً آماده ایم تا در صورت امکان آنها را خارج کنیم — از طریق دریا، از طریق هوا، به هر روش ممکن. مصر تمایلی ندارد، بنابراین از طریق آنها نخواهد بود. آنچه باعث تأخیر آن شده این است که کشورهای پذیرنده می خواهند از حمایت ایالات متحده برخوردار باشند. هر کشوری که تمایل دارد، حمایت آمریکا را می خواهد. در حال حاضر، رئیس جمهور ترامپ این را لغو نکرد؛ او آن را به حالت تعلیق درآورد. همه کشورهای عربی به دلیل فشار خود در این زمینه به سراغ او آمدند. لحظه ای خواهد رسید. چه زمانی خواهد رسید؟ زمانی که مشخص شود حماس به تعهد خود عمل نمی کند. آنگاه ما چراغ سبز را برای پیشبرد نظامی، سرزمینی و در زمینه های دیگر دریافت خواهیم کرد، و این موضوع شتاب خواهد گرفت.



تاریخ: ۱۰ شهریور ۱۴۰۵

منبع: کلش ریپورت

برچسب: اسرائیل، غزه، کاتز و مهاجرت اجباری



تحلیل

اظهارات صریح وزیر دفاع اسرائیل، اسرائیل کاتز، درباره «مهاجرت» ۸۰ درصد از جمعیت غزه و آمادگی اسرائیل برای انتقال آنها از طریق دریا و هوا، برای اولین بار است که یک مقام ارشد اسرائیلی با چنین صراحتی از طرح تغییر جمعیتی و پاکسازی قومی در غزه سخن می‌گوید که در واقع ادامه پروژه «انتقال داوطلبانه» است که پیش‌تر توسط اسموتریچ و بن‌گورین مطرح شده بود، اما این بار با ادبیات عملیاتی‌تر و با اشاره به جزئیات لجستیکی (از طریق دریا و هوا) همراه شده است. کاتز با اشاره به «چراغ سبز» پس از اثبات عدم پایبندی حماس به توافقات، در واقع نقشه راهی را ترسیم می‌کند که در آن اسرائیل به دنبال بهره‌برداری از هرگونه شکاف در مذاکرات برای اجرای طرح اخراج با پوشش بین‌المللی و با استفاده از «حمایت آمریکا» به عنوان اهرم فشار بر کشورهای پذیرنده است، هرچند اذعان او به «عدم تمایل مصر» و «تعلیق طرح توسط ترامپ به دلیل فشار کشورهای عربی»، نشان از موانع جدی بر سر راه این طرح غیرانسانی دارد. این اظهارات که در شرایطی مطرح می‌شود که اسرائیل با انزوای بین‌المللی و فشار افکار عمومی جهانی مواجه است، می‌تواند به تقویت اجماع جهانی علیه اسرائیل و تشدید موج محکومیت‌ها منجر شود و عملاً اجرای این طرح را با چالش‌های حقوقی و سیاسی غیرقابل عبوری مواجه کند، هرچند تداوم این گفتمان در سطح وزیر دفاع، نشان از عزم جریان رادیکال در دولت اسرائیل برای تبدیل این طرح به یک هدف راهبردی در میان مدت دارد.



امنیت از طریق اقتصاد: زیرساخت‌های منطقه‌ای به عنوان اهرمی برای ثبات

امنیت ملی بر چندین ستون استوار است. قدرت نظامی از مهمترین آنهاست، اما امنیت ملی ابعاد اجتماعی و اقتصادی داخلی نیز دارد.

از این منظر، ابتکارات منطقه‌ای مانند کریدور اقتصادی هند-خاورمیانه-اروپا (IMEC)، صادرات گاز به مصر، پروژه انتقال مدیترانه-دریای مرده، نمک‌زدایی در مقیاس بزرگ، تولید انرژی سبز و احیای رودخانه اردن باید نه تنها به عنوان پروژه‌های مهندسی یا زیست‌محیطی، بلکه به عنوان ابتکاراتی که از منظر امنیتی اهمیت دارند، در نظر گرفته شوند. وضعیت اردن این نکته اخیر را روشن می‌کند. ثبات اردن، منافع امنیتی اسرائیل است. یک پادشاهی ضعیف‌تر، فقیرتر و کم‌آب‌تر، در معرض فشارهای داخلی و خارجی، نفوذ ایران، فعالیت‌های تروریستی و فرسایش نظم در امتداد مرز شرقی طولانی و حساس اسرائیل قرار خواهد گرفت. وابستگی متقابل اقتصادی تضمینی برای صلح نیست و نمی‌تواند جایگزین اطلاعات، کنترل مرزها، قدرت نظامی یا سیاست قاطع در مواجهه با تهدیدات شود. با این حال، لایه دیگری از خویش‌داری را اضافه می‌کند. اگر حمله به اسرائیل، تأمین آب اردن، درآمدهای ترانزیتی، تأسیسات انرژی، پروژه‌های تأمین مالی بین‌المللی و منافع کشورهای دیگر را نیز به خطر بیندازد، تشدید تنش هزینه‌های گسترده‌تری را به همراه دارد. هرچه ذینفعان بیشتری - دولت‌ها، شرکت‌ها و مؤسسات مالی - درگیر شوند، هزینه‌های سیاسی و اقتصادی آن بیشتر می‌شود.

ایده «کانال دریاها» - به طور دقیق‌تر، مجموعه‌ای از طرح‌های انتقال آب از دریا به دریا - بیش از یک قرن است که بخشی از برنامه‌ریزی منطقه‌ای بوده است. انتقال آب از مدیترانه به دریای مرده می‌تواند دو مزیت اصلی داشته باشد. بخشی از آبی که به سمت شرق منتقل می‌شود، می‌تواند نمک‌زدایی شود و به تأمین آب اسرائیل بیفزاید و آب اضافی برای فروش به اردن فراهم کند و در نتیجه بحران آب این پادشاهی را کاهش دهد.

منبع: jiss

تاریخ: ۴ شهریور ۱۴۰۵



برچسب: رژیم صهیونیستی، اقتصاد، آیمک و اردن



تحلیل

کریدور آیمک برای رژیم صهیونیستی فقط یک شاهراه تجاری اقتصادی نیست بلکه یک پروژه بزرگ به منظور بازتنظیمی روابط تلاویو با کشورهای منطقه است. لذا رژیم سعی دارد تا این پروژه را یک کلان پروژه و پروژه‌های دیگر را ذیل آن تعریف نماید. احیای «دریا مرده» مسئله‌ای است که سال‌ها میان اردن و اسرائیل مطرح بوده است و تاکنون نیز بر زمین مانده مطرح شدن دوباره چنین پروژه‌هایی، نه جنبه زیست محیطی، بلکه جنبه اقتصادی سیاسی دارد. رژیم قصد دارد از این گونه مسائل برای بهبود روابط اقتصادی میان خود و اردن استفاده نماید.



♦ گاز و صلح: آیا تجارت می تواند مناقشه بین مصر و اسرائیل را مهار کند؟

در دسامبر ۲۰۲۵، تمدید قرارداد گازی مصر و اسرائیل که در سال ۲۰۱۸ منعقد شده بود و اکنون تا سال ۲۰۴۰ اعتبار دارد، رسماً تصویب شد. اصلاحاتی در یادداشت تفاهم سه جانبه ۲۰۲۲ بین مصر، اسرائیل و اتحادیه اروپا نیز تصویب شد. این اصلاحات افزایش صادرات گاز اسرائیل به مصر را پیش بینی می کند و بخشی از این گاز پس از مایع سازی در کارخانه های مایع سازی مصر به اروپا صادر خواهد شد. تصویب تمدید و اصلاحات در یک مقطع سیاسی و امنیتی بسیار پیچیده و پرتنش بین مصر و اسرائیل و در کل منطقه، پس از حملات ۷ اکتبر و جنگ نسل کشی در غزه، صورت گرفت.

این توافقنامه تجاری را نمی توان از بستر سیاسی و امنیتی منطقه ای و بین المللی که در آن منعقد شده است، جدا کرد. جنبه های اقتصادی آن را نمی توان بدون در نظر گرفتن عوامل سیاسی و امنیتی که منجر به امضای آن شده است، درک کرد، مانند روابط سیاسی و امنیتی پرتنش بین مصر و اسرائیل از ۷ اکتبر، و همچنین در هم تنیدگی منافع مصر و اسرائیل در مورد گاز با منافع اروپا که منتظر گاز طبیعی مایع (LNG) است و این توافقنامه را گامی به سوی ثبات منطقه ای می داند - موضوعی که به دلیل ترس اروپا از موج مهاجرت غیرقانونی، برای آن در اولویت قرار دارد. همچنین نمی توان منافع شرکت های آمریکایی و اروپایی که در میدین گازی و زیرساخت های لجستیکی لازم برای اجرای این توافقنامه سرمایه گذاری می کنند و نقش آنها در پیشبرد آن را نادیده گرفت.



تاریخ: ۹ شهریور ۱۴۰۵

منبع: کارنگی

برچسب: رژیم صهیونیستی، گاز و مصر



تحلیل

توافقات گازی میان رژیم صهیونیستی و مصر قبل از هرگونه توافق تجاری بر مبنای یک معادله امنیتی تشکیل شده است. ماهیت اصلی این توافق بر اساس صلح رژیم با مصر بنا گذاشته شده است و در حال حاضر نیز این یک وابستگی متقابل محسوب نمی‌شود. چرا که مصر به دلیل افت فشار در تولید گاز عملاً وابسته به رژیم صهیونیستی است. در این شرایط توافقات تجاری ضامن عدم شروع جنگ نیست بلکه خود سلاحی است اقتصادی و کم هزینه تر برای اعمال فشار بر مصر. عملاً در این شرایط مصر برای توازن بخشی به روابط خود با رژیم هیچ اهرم قوی و تاثیرگذاری نخواهد داشت و رژیم نیز می‌تواند برای پیشبرد نفوذ خود در مقابل قاهره از صادرات گاز استفاده نماید.



دیده بان: تحلیل کلی وقایع منطقه

مجموعه داده‌های رصد شده در هفته جاری به روشنی آشکار می‌سازد که طرح مشترک آمریکا و تل‌آویو برای شکل‌دهی به یک «نظم نوین امنیتی» بر پایه تضعیف محور مقاومت در شامات، با شکست ساختاری و تناقضات بنیادین روبه‌رو شده است. هشدار ناکام تل‌آویو به آنکارا در موضوع جنوب سوریه و در پی آن ورود نظامی ترکیه به دیرالزور در کنار تفاهات سیاسی دمشق با نیروهای قسد با هدف حفظ یکپارچگی سرزمینی، نشان می‌دهد که خلأهای راهبردی ادعایی نه تنها به سود رژیم صهیونیستی پر نشده، بلکه محیط امنیتی پیرامون این رژیم را به شدت چندوجهی، غیرقابل پیش‌بینی و پرهزینه‌تر کرده است. تلاش برای مصادره جغرافیای سوریه از طریق ایجاد کمربندهای امنیتی، با سد مقاومت ساختاری و ورود متغیرهای جدید منطقه‌ای مواجه گردیده است.

تمرکز ماشین جنگی و دیپلماتیک واشنگتن-تل‌آویو بر پروژه‌های خلع سلاح مقاومت در لبنان (کانون نبرد در ارتفاع علی‌الطاهر) و عراق (تعیین ضرب‌الاجل‌های دستوری برای گروه‌های حشدالشعبی)، حاکی از هراس عمیق آن‌ها از تثبیت قدرت بازدارندگی جریان مقاومت است. این رخدادها نشان می‌دهد که جریان سلطه هنوز از درک ماهیت «جامعه محور» و «هویتی» مقاومت ناتوان است. مقاومت در جنوب لبنان و عراق صرفاً زرادخانه‌ای از تسلیحات نظامی نیست که با فشارهای دیپلماتیک، میانجی‌گری‌های فریبنده آمریکایی یا طرح‌های بازمهندسی اداری مهار شود؛ بلکه متغیری برآمده از بطن مطالبات مردمی، حاکمیت ملی و ضرورت‌های دفاعی در برابر توسعه‌طلبی اشغالگران است و پایداری در علی‌الطاهر نماد زنده این شکست‌ناپذیری به‌شمار می‌رود.

سخنان اخیر سران جنگ طلب رژیم صهیونیستی—از تأکید نتانیاهو بر ابقای اشغالگری نظامی در خط زرد تا اعترافات آشکار اسرائیل کاتز درباره برنامه‌ریزی برای کوچاندن اجباری ساکنان غزه از مسیر دریا و هوا—بیش از آنکه نشانه اقتدار باشد، پرده از استیصال تل‌آویو در برابر استقامت بی‌نظیر مقاومت فلسطین برمی‌دارد. رژیم اشغالگر پس از ماه‌ها تهاجم وحشیانه، همچنان در دستیابی به هدف اعلامی خود یعنی امحای اداری و نظامی حماس ناکام مانده و به همین دلیل ناچار به تکرار سناریوهای نژادپرستانه «ترانسفر جمعیتی» روی آورده است. این ایستادگی میدانی در غزه، تمامی محاسبات الحاق اراضی را برهم زده و رژیم را در باتلاقی فرسایشی با هزینه‌های کمرشکن انسانی، تسلیحاتی و اخلاقی گرفتار کرده است.



تحركات سياسى و حقوقى جديد در اروپا—از جمله تصميم دولت بریتانیا برای بازتنظیم سیاست‌ها و اعمال بسته جامع تحریمی علیه شهرک‌های غیرقانونی کرانه باختری و مطالبه صریح پاریس مبنی بر ممنوعیت واردات کالاهای تولیدی شهرک‌ها به اتحادیه اروپا—بیانگر ترکی عمیق در دیوار اجماع سنتی غرب به نفع رژیم صهیونیستی است. جنایات جنگی مداوم و نقض آشکار قواعد بین‌المللی، هزینه حمایت مطلق از تل‌آویو را برای دولت‌های اروپایی به شدت بالا برده است. تهدیدهای انفعالی وزیر دارایی رژیم مبنی بر اقدامات متقابل اقتصادی، دقیقاً نشان‌دهنده درک تل‌آویو از آسیب‌پذیری ساختاری در برابر امواج انزوای اقتصادی و تسلیحاتی در عرصه بین‌المللی است.

گزارش‌ها و تحلیل‌های مرتبط با مناسبات رژیم با اردن و مصر (از جمله بازتعریف کریدور IMEC، احیای پروژه‌های آبی چون کانال دریاها و تمدید توافقات گازی تا سال ۲۰۴۰) پرده از دکترین واقعی رژیم برمی‌دارد: تبدیل نیازهای پایه ملت‌های منطقه مانند آب و انرژی به ابزار باج‌گیری امنیتی و تضعیف حاکمیت ملی آنان. تل‌آویو می‌کوشد تا با ایجاد وابستگی یک‌طرفه در حوزه‌های حیاتی، کشورهای همسایه را در وضعیتی از تسلیم استراتژیک نگه دارد تا مانع از همسویی دولت‌ها با اراده و خشم ضدصهیونیستی ملت‌هایشان شود. با این حال، شکنندگی درونی اقتصاد رژیم و خطرات آسیب‌پذیری این خطوط انتقال در برابر حملات متقابل، این سلاح اقتصادی را به شمشیری دو لبه برای صهیونیست‌ها تبدیل کرده است.

توسعه همکاری‌های نظامی-فناورانه میان کشورهای حوزه خلیج فارس (مانند چهارمین رزمایش هوایی مشترک امارات و چین) و تنوع‌بخشی به شرکای استراتژیک، حاکی از شتاب‌گیری روند گذار نظم منطقه‌ای به سوی چندقطبی‌شدن است. متحدان پیشین آمریکا دریافته‌اند که چتر امنیتی ایالات متحده دیگر ضامن بقا یا منافع ژئوپلیتیک آنان نیست. این واقعیت ساختاری، پروژه واشنگتن برای تحمیل ساختار امنیتی یک‌پارچه با محوریت رژیم را ناکام گذاشته و ظرفیت عملیاتی بازیگران خارج از مدار سلطه غرب را در غرب آسیا گسترش داده است.

در سطح تحولات داخلی، نتایج نظرسنجی‌های جدید و تساوی شکننده بلوک‌های سیاسی در آستانه انتخابات، از تعمیق قطبی‌شدگی، ناپایداری مفرط و زوال اجماع داخلی در جامعه صهیونیستی حکایت دارد. تداوم فضای جنگی، باج‌خواهی‌های راست افراطی و وابستگی معادلات ائتلافی به آرای اقلیت‌ها، نشان‌دهنده نبود چشم‌انداز روشن برای مدیریت سیاسی رژیم است. از سوی دیگر، تلاش برای خفه‌کردن اقتصاد کرانه باختری از طریق قطع کانال‌های بانکی و بازی‌های مکرر اسموتریچ با نامه‌های غرامت مالی، تنها به تشدید خشم عمومی و بازتولید مقاومت مسلحانه در کرانه باختری دامن خواهد زد.

در برآیند کلی، تحولات اخیر غرب آسیا نشان‌دهنده دست برتر گفتمان و محور مقاومت در برابر راهبرد فرسوده



«تحمیل صلح از موضع قدرت» توسط رژیم صهیونیستی و ایالات متحده است. نه ابزارهای ارباب نظامی در لبنان و سوریه توانسته‌اند معادلات جدیدی خلق کنند و نه اهرم‌های تحریم بانکی و باج‌گیری گازی-آبی موفق به شکستن اراده منطقه‌ای شده‌اند. پیوند تنگاتنگ میان ایستادگی نظامی در میدان نبرد، امواج روزافزون انزوای بین‌المللی صهیونیسم و افول نفوذ یک‌جانبه‌گرایی غربی، موازنه قدرت را به نفع ملت‌های منطقه و تثبیت معادله بازدارندگی مقاومت هدایت می‌کند.



ISA CENTER

International & Strategic
Analysis Center